

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

سال پنجم، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۴

تأیید نهایی: ۹۴/۰۷/۰۵

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۴

صص ۱۷-۱

رمزگشایی از فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی شدن با تکیه بر شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور^۱

زهره صابونچی، دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

جعفر جوان، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

حمید شایان، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

امیدعلی خوارزمی، استادیار گروه جغرافیا، مدیریت شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این پژوهش در پی رمزگشایی^۲ از فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی شدن و افشاء مکانیزم کنش‌های فضایی متأثر از آن تحت نظام سرمایه‌داری - برمبنای فشردگی فضا و زمان - می‌باشد. پرسش اساسی این است که چگونه و با چه ابزارهایی می‌توان فضا را مورد استفاده، سازماندهی، خلق و در سلطه درآورد که با الزامات گردش سرمایه در فضای جهانی شده متناسب باشد؟ کاربرد شاکله‌ی مفهومی و نظری تریالکتیک فضایی لوفور به مثابه‌ی مؤلفه‌های بنیادین فضا، امکان پاسخ به پرسش مطرح شده را فراهم می‌آورد. در این پژوهش کنش‌های فضایی مادی، بازنمودهای فضایی و فضا‌های بازنمود سازه‌های تشکیل دهنده‌ی محتوا یا کلیت پدیده‌ی جهانی شدن در نظر گرفته شده‌اند. رمزگشایی محتوای فضای جهانی شدن به واقع یافتن تأثیرات فرم‌های جغرافیایی فضای محسوس، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک فضای معقول و کارکرد اجتماعی فضای زیسته است که در کلیتی سرمایه‌دارانه و در پویایی دیالکتیکی در لحظه‌ها یا دقایق جهانی شدن رخ می‌دهند. به واقع سازه‌های تشکیل دهنده‌ی دقایق جهانی شدن متأثر از نظام سرمایه‌داری در فرم خود را به صورت جریان‌ها، مبادلات، فن‌آوری و تکنولوژی در ساختار به صورت عقلانیت حاکم بر فضا و در کارکرد در مقام تعریف و تعیین یک وضعیت غالب برای فضای زیسته، نمود می‌یابند.

واژگان کلیدی: پدیده‌ی جهانی شدن، فضا‌مندی، تریالکتیک لوفور.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان "تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضا‌های روستایی در فرایند جهانی شدن" می‌باشد.

* Email: jafar.javan@um.ac.ir

نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

این پژوهش در پی روشن‌گری و تحلیل اجمالی از این موضوع است که چرا تحلیل فضایی برای درک پدیده‌ی جهانی‌شدن ضروری به‌نظر می‌رسد و در جستجوی نقش قدرت فضا، در ایجاد سوژه‌گی پدیده‌ی جهانی‌شدن می‌باشد. همچنین در پی درک پیچیدگی‌های پدیده‌ی جهانی‌شدن و افشاء مکانیزم کنش‌های فضایی متأثر از آن تحت نظام سرمایه‌داری - بر مبنای فشرده‌گی فضا و زمان - می‌باشد. عبارت‌های مذکور این پرسش را مطرح می‌سازند که چگونه و با چه ابزارهایی می‌توان فضا را مورد استفاده، سازماندهی، خلق و در سلطه درآورد که با الزامات گردش سرمایه در فضای جهانی شده متناسب باشد. در این پژوهش کاربست شاکله‌ی مفهومی و نظری تریالکتیک فضایی لوفور^۳ به مثابه‌ی مؤلفه‌های بنیادین فضا امکان پاسخ به پرسش‌های مطرح شده را فراهم می‌آورد؛ زیرا گفتمان تولید فضای لوفور دارای مؤلفه‌های محوری است که به سبب اهمیت روز افزون این گفتمان و پتانسیل آن در حل مسائل حاد پیش روی جامعه کنونی - که به طور فزاینده‌ای شهری شده است - راه را بر اندیشه‌ورزی دیالکتیکی در فضای جهانی‌شدن فراهم می‌کند. در این راستا با لحاظ کردن تریالکتیک سه‌گانه‌ی لوفور در تحلیل مسائل فضایی، کنش‌های فضایی مادی، بازنمودهای فضایی و فضاهای بازنمود سازه‌های تشکیل دهنده محتوا یا کلیت پدیده‌ی جهانی‌شدن در نظر گرفته شده‌اند. این «لحظات» یا «دقایق» درون شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور، می‌توانند منعکس کننده فرم، ساختار و کارکرد پدیده‌ی جهانی‌شدن در شرایط کنونی باشند.

۲- تریالکتیک سه‌گانه‌ی فضای لوفور، در فرآیند جهانی‌شدن

فضا‌مندی^۴ از بارزترین خصایص هستی و ادراک ماست. از این رو فضا بایستی به صورت جدی و به عنوان یک عنصر بنیادی برای درک واقعیت جهان در نظر گرفته شود. بدیهی است درک فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی‌شدن به مثابه‌ی تصویری روشمند، مستلزم دریافت نقش قدرت فضا در ایجاد سوژه‌گی پدیده‌ی جهانی‌شدن می‌باشد؛ این بدان معناست که درک و تحلیل پیچیدگی‌ها، جنبه‌های دیالکتیکی، پارادوکسیکال و سیال فرایند جهانی‌شدن را باید در فضا جستجو کرد. در واقع این موضوع که چگونه فضا تصور، درک، بازنمایی و سرانجام مورد استفاده و تجربه قرار می‌گیرد، تجهیز کننده‌ی ما در درک تحلیل فضایی پدیده‌ی جهانی‌شدن خواهد بود. همچنین وجود پاره‌ای از تحلیل‌های بنیادین منعکس کننده‌ی آگاهی و تأیید آشکاری بر زمینه‌ی فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی‌شدن می‌باشند. به جرأت می‌توان گفت که فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی‌شدن، بنیاد و نفوذ خود را وامدار درک مارکس از گسترش سرمایه‌داری به مثابه «شیوه تولید جهانی» می‌داند. در واقع سرمایه‌داری ابزاری برای ارزیابی و به کارگیری مجدد ایده‌ها و تحلیل‌های مارکس در هزاره‌ی جدید - به ویژه پارادایم کنونی جهانی‌شدن سرمایه‌داری - فراهم می‌آورد (Zieleniec, 2007:4). درک فضا‌مندی سرمایه‌داری در تحلیل مارکس، ابزاری خلاقانه برای پروژه هنری لوفور در زمینه‌ی تولید فضا ایجاد می‌کند و منجر به طرح فضا به عنوان یک اصل بنیادی در درک سرمایه‌داری توسط او می‌گردد. در واقع هدف نهایی لوفور این بود که نشان دهد فضا اساساً یک امر سیاسی است و هرگونه شناخت واقعی از فضا بایستی مسأله چگونگی تولید فضا را مد نظر قرار دهد (Lefebver, 1991:11). هم‌آوا با نظریات لوفور دیوید هاروی نیز ضمن اذعان به نقش فضا در گردش سرمایه، بر این عقیده است که سرمایه در یک زمینه‌ی جغرافیایی و تاریخی عمل می‌کند که منجر به خلق اشکال متنوع فضایی در زیست جهان ما می‌شود؛ از این رو، فرایند تولید

^۳ - بحث جامع درباره دیالکتیک فضا، نک به جوان، دلیل و سلمانی مقدم، (۱۳۹۲) دیالکتیک فضا از منظر لوفور، مطالعات جغرافیایی مناطق

خشک، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۱۷-۱.

فضا در فضای جهانی شده را می‌توان در مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فضایی از کنش‌های فضایی^۵ مادی، بازنمودهای فضا و فضاهای بازنمود^۶ درون یک کلیت سرمایه‌دارانه تصور کرد که این مؤلفه‌های فضایی همان «لحظات» یا «دقایق» درون شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفورمی‌باشند که تأثیر خاص خود را در هر سطح، درون کلیت فضای جهانی شده ایفا می‌نمایند.

۲-۱- «کنش‌های فضایی مادی»، در فرآیند جهانی‌شدن

همان‌گونه که اشاره شد، گسترش سرمایه‌داری به مثابه‌ی «شیوه‌ی تولید جهانی» در فضای جهانی شدن در پی حفظ کارکرد انباشت خود از طریق تحرک منقطع سرمایه است. اکنون طرح این پرسش در این جا ضرورت می‌یابد که تحرک منقطع سرمایه در فرم‌ها و کنش‌های مادی در فضای جهانی شدن از منظر لوفور چگونه نمود می‌یابند؟

کنش‌های فضایی مادی نخستین «شان یا لحظه» (جوان و دیگران، ۱۳۹۲: ۴)، بر سازنده در نظریه تولید فضای لوفور به‌شمار می‌روند. آنها در بستر طبیعت شکل می‌یابند. سلطه‌ی علمی بر طبیعت، آنچه هابرماس آن را بخشی از «پروژه مدرنیته» (۱۹۸۳: ۳) خوانده‌است، به افشا و تغییر توالی فرم‌ها کمک می‌کند. بر طبق گفته‌ی لوفور، ما هنوز «نیازمند» درک جایگاه‌مان در جهان و طبیعتی هستیم که در حال نابود کردن آنیم؛ زیرا طبیعت ریشه آن‌چه را در طول تاریخ به وجود آمده‌است، مشخص می‌کند. به اعتقاد لوفور فرم‌ها به وسیله رفتارها، اقدامات غیرواقع‌بینانه و نیز قدرت انسان به‌وجود آمده‌اند (Lefebvre, 1995: 134). شهرسازی در زمین‌های مولد (حاصل‌خیز)، تخریب جنگل‌ها، فرسایش خاک، کاهش آب‌های زیرزمینی، از بین رفتن تنوع زیستی، آلودگی و تغییرات آب‌وهوایی، افزایش بیابان‌ها و غیره، بخشی از تغییرات محیطی در پهنه‌های طبیعی به‌شمار می‌روند که دارای بُرد سیاره‌ای در فضای جهانی ما می‌باشند. لوفور بیان می‌کند پیامدهای چنین تناقضات و تقابلهایی در مدرنیته است که: «طبیعت» که بدین شکل نابود می‌شود، بایستی در سطح دیگر تقریباً دوباره ساخته شود، یعنی سطح «طبیعت دوم» - محیط مصنوع - . طبیعت امروز به صورتی مجموعه‌ای از خصوصیات که برای یکدیگر بیرونی هستند و در فضا پراکنده شده‌اند، درآمده‌است و این شیوه‌ای برای تولید فضا یا همان تولید شهرهای جهانی‌آرا به دست می‌دهد (Lefebvre, 1991: 15). در فضای مدرن سرمایه‌داری امور تکراری زندگی هر روزه، مسیرها، شبکه‌ها، محل‌های کار، زندگی خصوصی و لذت‌های تفریحی جزء مواردی هستند که باید رمزگشایی گردند. این فضای مادی شده از لحاظ اجتماعی و تجربی تولید شده‌است، و به وسیله حواس قابل درک است (همان: ۱۰). از نگاه هاروی، کنش‌های فضایی مادی، دلالت دارد بر جریان‌های فیزیکی - مادی، و نیز دگرگونی‌های تعاملاتی که در/ و از طریق فضا، تولید و بازتولید اجتماعی را تضمین می‌کنند (هاروی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). در فضای جهانی، برآیند این کنش‌ها نمی‌تواند به بازتولید صرف منجر شود؛ بلکه در بازتولید کنش‌های متضاد نیز تأثیرگذار است. این کنش‌ها تفاوت می‌آفریند، ایجاد تمایز می‌کنند، رابطه‌ی قدرت تولید می‌کنند، چیزی را جدی می‌گیرند و اموری را به حاشیه می‌رانند. در فضای جهانی، تحلیل این کنش‌ها، نیازمند درک فرایندهای شکل‌دهنده‌ی فرم‌های فضایی، تحلیل نقش سرمایه‌داری در تولید و تملک فضا، و نیز استفاده از فضا و دسترسی به آن، می‌باشد. تحلیل مؤلفه‌های اساسی موثر در شکل‌دهی فرم‌های فضایی در شرایط جهانی - شدن در این پژوهش عبارتند از: ۱- فرم‌های فضایی انسان‌ساخت در شهرهای جهانی ۲- تملک برفضا و بازار زمین ۳- سازماندهی پول، زمان - فضا ۴- محیط‌های مجازی، فناوری اطلاعاتی و ارتباطی.

5 spatial practices

6 representations of space

7 representational space

۲-۱-۱- فرم‌های فضایی انسان‌ساخت در شهرهای جهانی

شهرها در عرصه‌ی جهان، فرم (صورت) فضای مدرنیته هستند که از طریق زندگی مدرن تجربه می‌شوند. شهرهای جهانی به مثابه گره‌های فضایی، کلیدی برای مناسبات، ساختارها و روابط اجتماعی مبدل می‌شوند و به عنوان فرم‌های فضایی خاص، محصول نظام سرمایه‌داری می‌شوند. همزمان با عبور شهرهای مدرن از مرحله صنعتی، تمامی آثار صنایع کارخان‌های از آن‌ها محو شد، اکنون دیگر شهر نیاز به فرمی جدید برای انباشت سرمایه درون خود دارد؛ لذا فضا‌های تولید را تبدیل به فضای مصرف و مدیریت می‌کند. مقصدهای توریستی و تفریحی، مراکز فرماندهی اقتصاد مالی در سطح جهانی، بانک‌های بزرگ و ده‌ها نمونه‌ی دیگر، می‌توانند گواهی بر این تغییر فرم در شهرها باشند (Zukin, 2006). محیط مصنوع که عنصر برساننده‌ی زندگی شهری است، در فرم‌های فضایی انسان‌ساخت - شهرهای جهانی - نمود می‌یابد. محیط مصنوع - مفهومی نه چندان صیقل یافته - مستلزم تجربه و بررسی عمیق فرایند تولید و مصرف آن است (هاروی، ۱۳۸۷: ۴۳). محیط‌های مصنوع را می‌توان از جمله ساختارهای فضایی دانست که برای غلبه بر موانع فضایی و حذف فضا با زمان ایجاد شده‌اند؛ اما آن‌ها می‌توانند به موانعی برای انباشت بیشتر مبدل شوند. محیط مصنوع دارای عمر طولانی است، اصلاح یا تغییر آن دشوار و به لحاظ فضایی غیرقابل جابه‌جایی و جاذب سرمایه‌گذاری‌های کلان و سنگین است. در شرایط کنونی محیط مصنوع یا انسان‌ساخت در چهارچوب دینامیسم جهانی شدن در فضای شهرهای جهانی نمودی تازه و پیچیده یافته‌است. محیط انسان‌ساخت را اکنون به مثابه‌ی یک کالای جغرافیایی منظم، پیچیده و مرکب در نظر گرفت. تولید، تنظیم، نگهداری، بازساخت و تحول چنین کالایی با معضلات جدی همراه است. تولید عناصر مشخص - مسکن، کارخانه‌ها، مغازه‌ها، مدارس، جاده‌ها و غیره - باید همزمان، هم در فضا و هم در زمان، مختصات‌بندی شود، به‌گونه‌ای که به کالای پیچیده اجازه دهد تا یک پیکربندی مناسبی داشته‌باشد. این پیکربندی در سایه اقتصاد سیاسی فضا - بر اساس آرای هاروی - تحلیلی از این دست را فراهم می‌آورد که خواسته‌های انباشت سرمایه از فرم‌های شهرهای جهانی، استخراج مؤثرتر ارزش اضافی را از طریق سازماندهی فرم فضایی شهر به عنوان مرکز تولید و مکان مصرف و همچنین به عنوان گردش سرمایه و تولید نیروی کار، تسهیل کند (Harvey, 1982:233). این کالای پیچیده جغرافیایی - محیطی انسان‌ساخت - با خود تناقضاتی به وجود می‌آورد؛ زیرا فضا و به خصوص فضای شهری، حوزه قلمروی است که نیروهای متخاصم در آن جای می‌گیرند؛ از این‌رو هنگامی که شهرگرایی به عنوان یک فرم خاص یا الگویایی فرایند اجتماعی به سازماندهی انسان در فضا و زمان می‌پردازد، دارای این ظرفیت است که همه نیروهای متضاد را در خود داشته باشد؛ اما نه لزوماً با هماهنگ کردن آن‌ها؛ بلکه از طریق هدایت آن‌ها، در رابطه با امکانات بسیار زیادی از تحولات اجتماعی خلاق یا ویرانگر. تخریب خلاق شهر، هرگونه حقی را از توده‌های مردم سلب کرده‌است. دنیا به عنوان یک کارگاه ساختمانی، با «دنیای منطقه‌ی زاغه‌ها» در تصادم است (Davis, 2006:47). بدین سان بسیاری از منابعی که در سیستم‌های شهرهای جهانی از آن‌ها استفاده می‌شود، به صورت یکسان و در همه جا در دسترس همه قرار ندارد و استفاده از آن‌ها بستگی به میزان دسترسی و نزدیکی با آن‌ها دارد؛ از این‌رو سیستم‌های شهری دارای یک توزیع جغرافیایی از منابع خلق شده‌ی عظیم اقتصادی، اجتماعی، روانی و سمبولیک است. نشانه‌ها، نمادها و علامت‌هایی که ما را در محیط‌های شهری احاطه کرده‌اند، دارای تأثیرات قوی هستند، به ویژه در میان نسل جوان (Harvey, 1973:).

۲-۱-۲- تملک بر فضا و بازار زمین

از دیگر مؤلفه‌هایی که در فضای مادی جهانی شدن باید رمزگشایی گردد، تملک بر فضا از طریق بازار زمین است. به باور هاروی، لزوم درک بازار زمین [در فضای شهرهای جهانی]، امری ضروری است؛ زیرا راهی است که از طریق آن سرمایه‌داری بقا و رونق می‌یابد. بازار زمین و آنچه ساخته می‌شود برای انباشت سرمایه، توسعه، سازماندهی و ایجاد فرم‌های فضایی خاص، ابزاری حیاتی است. بازار زمین فضا را به منظور کارکردهایی بر اساس قیمت‌ها طبقه‌بندی می‌کند و نه بر اساس توانایی پرداخت و همچنین بر اساس شیوه‌هایی که به اندازه کافی روشن نیست، مانند تمایزهای اجتماعی و طبقاتی که در قالب فضاهای اجتماعی شهرهای جهانی صورت می‌پذیرد (Zieleniec, 2007:108). زمین از طریق تقسیم در فضا و شکل‌دهی فرم‌های فضایی خاص موجب اختلاف‌های طبقاتی گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود و ماحصل تکه‌تکه شدن این فضا در درون شهرها، منطقه‌بندی نواحی شهری به صورت فضاهای تفریحی، مسکونی، صنعتی، نظامی، تجاری و ... است که می‌توان آن را اقدامی در راستای ثابت کردن بخش‌های فضای شهر در قالب الگوهای کاربری زمین در تمامی شهرهای جهانی دانست

تملک بر فضا نهایت اهمیت راهبردی مبارزه بر سر قدرت را نشان می‌دهد، همچنین ارزشی از فضا، ریشه در میزان اجاره‌ی زمین دارد؛ اما رقابت فضایی همیشه یک رقابت انحصاری است، تنها به این دلیل که دو کارکرد نمی‌توانند یک مکان را اشغال کنند. تصرف فضاهای مهم و استراتژیک کل فضاها، می‌تواند بیشتر ناشی از میزان رایزنی در مورد سهم‌بری برای کنترل فضا باشد. کنترل بر قطعات مهم زمین در درون ماتریس - فضای شهرهای جهانی - در واقع اعطایی قدرتی بسیار زیاد به کل الگوهای توسعه است و اگرچه آزادسازی فضا و نابودی آن از طریق زمان، هر قدرت دائمی را که ممکن است وابسته به کنترل فضاهای مهم باشد، فرسوده می‌سازد؛ اما عنصر فضایی همیشه از نو شکل می‌گیرد. در واقع کنترل به روی تولید سازمان فضا، منجر به مبنایی برای ایجاد یک انحصار جدید فضایی می‌شود (Harvey, 1985:22). در فضای شهرهای جهانی نفوذ بخش خصوصی - در سایه نئولیبرالیسم - به حدی است که نمایندگی‌های دولت مرکزی مجبور می‌شوند تا زمین‌های دولتی را از طریق تغییر قوانین برنامه‌ریزی شهری خصوصی کنند، تا بدین وسیله مسأله‌ی احتکار زمین را هم برای بخش خصوصی و هم بخش عمومی حل کنند (Jou, Hansen and Wu 2011: 162)، همانند تبدیل انواع مختلف حقوق مالکیت (مشترک، جمعی، دولتی و غیره) به حقوق مالکیت خصوصی و انحصاری که چشم‌گیرترین نمونه‌ی آن در چین است (هاروی، ۱۳۹۱:۲۲۲). این درست جذب سرمایه از طریق بازسازی شهری است - یکی از شیوه‌های انباشت از طریق سلب مالکیت - که باعث افزایش برخوردهای بی‌شمار بر سر به چنگ آوردن زمین گران‌قیمت از جمعیت کم‌درآمد می‌شود که ممکن است، سال‌های سال آن‌جا زندگی کرده‌باشند (هاروی، مرفیلد، ۱۳۹۱:۳۴)؛ همچنین ادغام بیشتر املاک در دل بازارهای بین‌المللی سرمایه، بازار املاک را - که اکنون به صورت کالا درآمده است - در معرض تحولات بیشتر و سریع‌تری قرار داده و عدم موازنه‌های منطقه‌ای را تقویت می‌کند. در فضای جهانی شده‌ی کنونی، ظرفیت بی‌سابقه برای انجام ساخت‌وساز، این واژه را دامن می‌زند که همگون‌سازی فرهنگی و خلق چشم‌اندازهای یکسان و فرایندهای استانداردسازی (بنگرید به نضج حس لامکانی: ۱۷) ساخت و سازهای مدرنیستی را همچون پدیده‌ی ای فراگیر در زیستگاه‌های انسانی پدید آورده‌است.

۲-۱-۳- سازماندهی پول، زمان - فضا

از دیگر عناصری که در کنش‌های فضای مادی جهانی شدن قابل تأمل می‌باشد، سازماندهی پول در زمان و فضا است. در بررسی‌های زیمل در «فلسفه پول»، مبادله، ناب‌ترین رخداد جامعه شناختی است که در قالب پول عینیت می‌یابد و نمایانگر کنش متقابل در ناب‌ترین شکل آن است و همین امر باعث می‌شود که انتزاعی‌ترین مفهوم از آن درک شود (Simmel, 1978/2004:168). در اقتصاد توسعه یافته، کارکرد مبادله به عنوان یک کنش مستقیم در شکل پول، به عنوان ساختاری مستقل متبلور می‌شود که به نظر می‌رسد در ورای افراد قرار داشته‌باشد. از این رو عینیت و معانی مندرج بر پول، زمان و فضا اهمیت زیادی برای حفظ قدرت سیاسی دارد (هاروی، ۱۳۹۰: ۲۹۶). هاروی در استدلال‌های موشکافانه‌ی خود سلطه پول، زمان و فضا را هسته‌های اساسی قدرت اجتماعی در اقتصاد پولی به مفهوم عام و جامعه سرمایه‌داری در معنای خاص آن می‌داند، که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. هرگونه نظام پیچیده از تولید مستلزم زمان و پول است. زمان تولید در کنار زمان گردش مبادله، سازنده‌ی مفهوم «زمان بازگشت سرمایه» است. هر قدر سرعت بازگشت سرمایه در گردش بیشتر باشد، سود بیشتری حاصل خواهد شد. برای مثال، جست‌وجوی یافتن سود از طریق بورس بازی، جست‌وجویی همیشگی است، و تا جایی که بتوان این سود را کسب کرد، همه‌ی راه‌های تغییر در قدرت، قابل دستیابی است.

در بطن دینامیک سرمایه‌داری، شیوه‌های بی‌شماری برای تصاحب ارزش‌ها از درون نظام مالی وجود دارد. به باور هاروی تشویق خرید و فروش سهام، طرح‌های هرمی، نابودی سازمان یافته‌ی دارایی از طریق تورم، تشویق همه مردم به گرفتن وام در سراسر جهان - حتی در کشورهای سرمایه‌داری - به خصیصه‌های اصلی نظام مالی سرمایه‌داری مبدل شدند (هاروی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)، همچنین شهرهای به اصطلاح جهانی مالی، دربرگیرنده‌ی مراکز شرکت‌های فراملیتی^۸، به جزایر تماشایی ثروت و امتیاز، با آسمان‌خراش‌هایی عظیم و میلیون‌ها متر مکعب فضای تجاری تبدیل شده‌اند. دادوستد بین طبقات داخل این آسمان‌خراش‌ها، ثروت افسانه‌ای بسیار عظیمی را ایجاد می‌کند. (هاروی، ۱۳۹۱: ۲۲۱). علاوه بر آن نظام مالی سرمایه‌داری به مدد سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و مجموعه‌ی خزانه‌داری ایالات متحده - وال استریت - راه را برای بحران بدهی‌ها در بسیاری از کشورهای جهان هموار ساخت. بحران‌های مالی همواره موجب انتقال مالکیت و قدرت به کسانی شده‌اند که دارایی شان را دست نخورده نگه می‌دارند، نیز آزاد سازی مالی تحت فشار صندوق بین‌المللی پول ممکن است حتی به وقوع بزرگ‌ترین انتقال دارایی‌ها در زمان صلح از صاحبان داخلی به خارجی طی پنجاه سال گذشته در هر کجای جهان شود... (هاروی به نقل از وید و ونروسو، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

می‌توان گفت در فضای جهانی شدن کنونی، حجم فزاینده‌ی معامله‌های مالی تریلیون دلاری منجر به بازسازماندهی کامل نظام مالی جهانی می‌شود که از سویی به شکل‌گیری شرکت‌های مالی و کارگزاران قدرت‌های عظیم جهانی منجر می‌شود، و از سوی دیگر، با تکثیر و تمرکززدایی سریع جریان‌ها و فعالیت‌های مالی از مجرای خلق بازارها و ابزارهای جدید مالی همراه است.

۲-۱-۴- محیط‌های مجازی، فناوری اطلاعاتی و ارتباطی

در شرایط کنونی، تکنولوژی‌های ارتباطی، محیط نمادینی را به وجود آورده‌اند که در آن، «دنیای مجازی» واقعیت آشکار زندگی کنونی است. از منظر کاستلز، جامعه پیرامون جریان‌ها شکل می‌گیرد که جریان‌های سرمایه، جریان‌های اطلاعات، جریان‌های تکنولوژیک، جریان‌های متقابل سازمانی، جریان‌های تصاویر، صداها و نمادها از آن جمله‌اند؛ بنابراین، جریان‌ها تجلی فرایندهای مسلط بر زندگی اقتصادی، سیاسی و نمادین هستند و تکیه‌گاه مادی آن‌ها مجموعه‌ی عناصری است که از

این جریان‌ها حمایت می‌کنند. کاستلز اهمیتی بنیادین برای سازماندهی نخبگان فن‌سالار مدیریتی مسلط در فضای جریان‌ها قائل است. بنا به نظریه‌ی فضای جریان‌ها، جوامع به گونه‌ای نامتقارن پیرامون منافع مسلط - که توسط نقش‌آفرینان آن - اجرا می‌شود، سازمان یافته‌اند. و نخبگان فن‌سالار - مالی، مدیریتی - در این موضوع نقش‌آفرینی قرار دارند که تجلی مکانی آن‌ها، بخشی از جنبه‌های بنیادین فضای جریان‌ها را شکل می‌دهد. نظر به باوری گسترده، تکنولوژی اطلاعاتی که در وضعیت کنونی تحولات چشم‌گیری به خود دیده، در فرایند تولید سرمایه‌داری تغییرات تعیین کننده‌ای پدید آورده‌است (سیف، ۱۳۸۲: ۸). بر این اساس جریان سرمایه در جامعه‌ی شبکه‌ای، نه تنها زمان را فشرده می‌سازد؛ بلکه آن را جذب نیز می‌کند و در ثانیه‌ها و سال‌های هضم شده خود، تغذیه می‌کند (یعنی رانت ایجاد می‌کند). پیامدهای مادی این بحث به ظاهر انتزاعی، درباره‌ی زمان و سرمایه به نحو روزافزونی در اقتصاد و زندگی روزمره‌ی مردم سرتاسر جهان دیده می‌شود. دخل و تصرف در زمان و نابودی آن، به وسیله‌ی بازارهای جهانی سرمایه - که به شکل الکترونیکی اداره می‌شود - سرچشمه‌ی شکل‌های جدیدی از بحران‌های ویران‌گر اقتصادی است که بر قرن بیست و یکم سایه انداخته‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۵۵۶)، برای مثال در حدود سال ۱۹۷۰، یک چهارم سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه‌ی فناوری‌های اطلاعاتی صورت می‌گرفت، تا این‌که در سال ۲۰۰۰، فناوری اطلاعاتی حدود ۴۵ درصد از تمام سرمایه‌گذارها را به خود جذب کرد و در همین حال سهم نسبی سرمایه‌گذاری در تولید و زیرساخت‌های مادی کاهش یافت. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ این تصور وجود داشت که سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعاتی، خبر از ظهور یک اقتصاد اطلاعاتی جدید می‌دهد (Henwood, 2003: 17).

هاروی معتقد است: «این امر در واقع نشان دهنده‌ی گرایشی نامطلوب در مسیر تحولات فن‌آورانه - که خارج از مسیر تولید و ایجاد زیرساخت‌هاست - در جهت سیاست‌های مورد نیاز مالی سازی بازار محور بود. این فناوری برای فعالیت‌های سوداگرانه و به حداکثر رساندن تعداد قراردادهای کوتاه مدت در بازار بسیار سودمندتر است تا برای امر تولید.» (هاروی، ۱۳۹۱: ۲۲۲)، برای مثال فناوری اطلاعاتی، سرمایه‌گذاری در عرصه‌هایی همچون صنایع فرهنگی (نظهور فیلم، ویدئو، بازی‌های ویدئویی، موسیقی، تبلیغات و نمایش هنری) را به عنوان پایه‌ای برای نوآوری و بازاریابی محصولات جدید استفاده کرد. جار و جنجال پیرامون این بخش‌های جدید توجه مردم را از تقلیل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کالبدی و اجتماعی اصلی منحرف ساخت تا آن‌جا که پیامدهای مادی این بحث به ظاهر انتزاعی، درباره‌ی زمان و سرمایه، به نحو روزافزونی در اقتصاد و زندگی روزمره‌ی مردم سرتاسر جهان دیده می‌شود. دخل و تصرف در زمان و نابودی آن، به وسیله بلزاهای جهانی سرمایه - که به شکل الکترونیکی اداره می‌شود - سرچشمه شکل‌های جدیدی از بحران‌های ویران‌گر اقتصادی است که بر قرن بیست و یکم سایه انداخته‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۵۰۶). از این‌رو می‌توان گفت: تولید فضا، تصرف، سلطه و دسترس‌پذیری آن در سایه‌ی تحرک منعطف سرمایه در شرایط جهانی شدن، سبب می‌شود شهرهای مدرن تبدیل به فرم‌های فضایی خاص شوند که فضای تولید را به فضاهای مصرف و مدیریت پیوند می‌زند و بازار زمین و کاربری‌های موجود در آن، محملی برای سلطه قدرت شود تا از این طریق تملک بر فضا تثبیت گردد و به دنبال آن بازسازماندهی کامل نظام مالی جهانی به همراه محیط‌های مجازی، فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، فضا را به عنصری دسترس پذیر بدل کنند که دخل و تصرف در زمان و نابودی فضا را به همراه داشته باشد.

۲-۲- بازنمودهای فضایی در فرایند جهانی‌شدن

در مفهوم پردازی نظریه‌ی تولید فضای لوفور، بازنمودهای فضا، یک فضای مفهومی شده یا معقول را در برمی‌گیرد. فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرگراها و تقسیم‌کنندگان تکنوکرات، در این نوع فضا جای می‌گیرند (جوان - دلیل، ۱۳۹۲: ۱۱). فهم فضای ذهنی که شناخت شناسی و ایدئولوژی در آن جریان دارند اهمیت بسیاری برای لوفور دارد؛ زیرا که در واقع

ناحیه‌ایست که عقلانیت رایج خودش را آشکار می‌کند. دانش نیز درون فضای معقول (در معنای لوفوری آن) وارد می‌شود و به این ترتیب، همان‌گونه که لوفور بیان می‌کند، دارای بازنمودهای خود است. «بازنمودهای فضا به همراه نوعی از دانش^۱ ملغمه‌ای از فهم و ایدئولوژی- به میانه پرتاب می‌شوند، که همواره نسبی و در فرایند تغییر هستند» (Lefebvre, 1991: 41). بازنمودهای فضا همواره با خود کدهایی را حمل می‌کنند که لوفور در شناخت‌شناسی خود سعی در کدگشایی آن‌ها دارد تا بتواند کلیت و جزئیت آن‌ها را با هم درک کند. این که فضا چگونه درک و رمزگشایی می‌شود تابع منطق، کدها و نظریه‌ها است. در حوزه دانش متخصص است که فضا منتزع می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضا را باید به مثابه‌ی امر سیاسی تصور کرد؛ زیرا این که چگونه بازنمایی می‌شود، دارای استلزاماتی است در این که "چگونه و چرا" بایستی مورد استفاده قرار بگیرد. از این روست که گریگوری به بازنمایی‌های فضایی به عنوان منظومه‌های قدرت، دانش و فضا‌مندی - که در آن نظم اجتماعی حاکم به لحاظ مادی توصیف می‌شود (و ضمناً شروع می‌گردد)، اشاره می‌کند (Gregory, 1994: 403)؛ بنابراین، این امر دلالت بر کنترل و سلطه‌ی یک گروه بر گروه دیگر با محدود کردن تماس یا کنش‌های متقابل از طریق جداسازی یا منزوی کردن، دارد (ژیلنیتس، ۱۳۹۳: ۸۸). در مجموع می‌توان گفت این فضا، همان فضای مسلطی است که ناظر به وجوه بارز تولیدکننده‌ی اقتدار است.

آگاهی از اهمیت و جایگاه تحلیل بازنمودهای فضایی برای تجربیات نوین جهانی‌شدن، به مثابه فرایندها و شبکه‌های جدید جهانی از الزامات بنیادین می‌باشد. در بازنمودهای فضا، فضا محصول فرایندهای نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی (قلمرو قدرت) است که به دنبال مرزبندی، تنظیم و کنترل فعالیت‌هایی‌اند که در مقیاس فضای جهانی در آن و به واسطه آن، رخ می‌دهد. فضا حوزه قلمرویی است که نیروهای متخاصم در آن جای می‌گیرند از این‌رو فضا همواره به عنوان مبحثی از نزاع، نتیجتاً مکانی برای دخالت می‌شود و هژمونی سرمایه‌داری - که به واسطه‌ی فضا و در فضا عملی می‌شود - به تفکیک و نظم بخشی نزاع‌ها در جوامع - در مقیاس جهانی - از طریق مداخله در ساختار و طرح فضاهای شهرهای جهانی می‌پردازد تا نظارت و کنترل آن‌ها را تضمین کند؛ از این‌رو بازنمایی انتزاعی از فضا در اولویت قرار می‌گیرد تا فضای زیسته و روزمره را به تسخیر اقتصاد و اقتدار دولت درآورد. بدین سان سه عامل اساسی اقتصاد و دولت به همراه دانش فنی برنامه‌ریز در جهت‌دهی به فضای معقول تأثیر دارند که قطعاً این جهت‌دهی می‌تواند دارای بازتاب‌هایی در مقیاس جهانی، ملی و محلی باشد. بنابراین در این پژوهش بازنمودهای فضایی دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌هایی همچون ۱- استیلای دولت‌ها در فضای جهانی‌شدن ۲- برنامه‌ریزی به مثابه ایدئولوژی، و ۳- تولید فضای سرمایه‌دارانه در فضای جهانی‌شدن می‌باشند، که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲- استیلای دولت‌ها در فضای جهانی‌شدن

مفهوم حقیقی نقش دولت در جامعه سرمایه‌داری، مناقشه‌انگیز می‌نماید (هاروی ۱۳۸۷: ۲۵۶). تغییر مسیر به سمت فرایندها و شبکه‌های جهانی، فضای دولت‌ها را متحول نموده‌است. فضا به عنوان مبحثی از نزاع، نتیجتاً مکانی برای دخالت می‌شود، که از طریق کارکردی که برای نظم دهی به نزاع‌ها دارد، بازتولید شرایط عمومی تسلط طبقاتی را تسهیل می‌کند. دولت بر اساس روابط و اتصالات موجود، در نزاع طبقاتی به‌عنوان حکم وارد می‌شود و ادعا می‌کند، بازنمود کننده تمایلات عامه مردم است، درحالی‌که در واقع نشان‌دهنده تمایلات آن گروه اجتماعی است که قدرت اجتماعی را اعمال می‌کند. دولت و سازمان آن، به ویژه دستگاه‌های دولت محلی از طریق برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، شوراهای محلی و استانداری‌ها، بر این تسلط نظارت می‌کنند. اما همچنان که بازنمایی‌های هنجاری و برگزیده‌ی کارکرد فضا، دولت‌ها را به سمت فناوری‌هایی

برای کنترل، انضباط و قدرت سوق می‌دهد. فضا را می‌توان چونان نظامی از «محفظه‌های قدرت اجتماعی» (با الهام از استعاره فوکو) تلقی کرد، که نتیجتاً انباشت سرمایه به شکل دائمی، قدرت اجتماعی را به واسطه‌ی بازشکل‌دهی به بنیان‌های جغرافیایی، ساختار شکنی می‌کند.

دولت هژمونی خود را بر کاربران فضا به دو شیوه در فضا اعمال می‌کند: ۱- بوروکراتیزه کردن فضا: دولت مدرن از طریق تعیین طرح‌های مختلف فضایی و سرزمینی و تعیین قلمروهای مختلف برای ارکان مختلف قدرت، فضا را بوروکراتیزه می‌کند. ۲- بوروکراتیزه کردن از طریق فضا: بهترین مثالی که می‌توان برای این مورد زد، گریدهای فضایی - قضایی است. در بخش‌هایی که در آن سازمان‌های اطلاعاتی قرار دارند (سازمان اطلاعاتی جهانی) فضایی تحت نظارت ایجاد می‌شود که مجموعه‌ی اطراف خود را تحت نظارت دارد. همچنین نصب دوربین‌ها در محل تقاطع برای نظارت عالی بر فضا در همین دسته جای می‌گیرد (جوان، دلیل، ۱۳۹۲:۱۳). در شهرهای جهانی امروز، سیاست‌ها و فناوری‌های نوین به انتخاب‌ها و فرصت‌های زندگی روزمره ما شکل می‌دهند و این در حالی است که بسیاری از آن‌ها برای ما نامرئی هستند. عملیات نظارت روزانه‌ی شرکت‌ها و دولت‌ها، انتخاب‌ها و کنش‌های ما را ثبت می‌کند که سپس برای آماده‌سازی الگوریتم‌های کامپیوتری استفاده می‌شوند، الگوریتم‌هایی که فعالیت‌های آینده را از پیش تعیین کرده و نژادپرستی، طبقه‌گرایی و سایر اشکال نابرابری را دائمی می‌کنند. دسترسی ترجیحی در فرودگاه‌ها و بزرگراه‌ها، نقشه‌های دیجیتالی که بر مبنای خریدهای ثبت شده یا جستجوهای اینترنتی پیشین کدگذاری شده‌اند، و دوربین‌های نظارت که برای دنبال کردن نیمرخ‌های جمعیتی خاصی برنامه‌ریزی شده‌اند (Giessing & others, 2014).

اقتصاد نیز در درون فضای معقول به‌عنوان بی‌واسطه‌ترین عامل، عمل می‌کند و از دو طریق فضا را از آن خود می‌کند: کالایی کردن فضا که قرار دادن فضا در درون گریدهای هندسی سود و زیان، بازار زمین و ... است، و کالایی کردن از طریق فضا که برقراری گریدهای اقتصادی درون فضا مثل چرخه‌های مختلف سرمایه، شبکه‌های خاص حمل و نقل و غیره می‌باشد (جوان، دلیل، ۱۳۹۲:۱۳). پویا و گسترش فوق‌العاده اقتصاد جهان، حرکت آزاد سرمایه بین بخش‌ها، مناطق و کشورها، دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا مشترکاً برای کاهش موانع حرکت سرمایه در مرزها و گشایش بازارها (هم برای کالاها و هم برای سرمایه) به روی مبادلات جهانی، تلاش کنند و در مورد آن‌ها به توافق برسند. در این صورت است که همکاری دولت‌ها برای برداشتن موانع تجاری، نیاز به ساختارهای هماهنگ کننده نظیر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته (ایالات متحده‌ی آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا، ژاپن و روسیه) - G8 - دارد. بدین ترتیب، سلطه‌ی سرمایه‌داری در فضا و به واسطه فضا جهت تضمین تفکیک و تنظیم از راه مداخله و کنترل ساختار و طرح فضاهای شهری در مقیاس جهانی، تحقق می‌یابد. می‌توان گفت در یک رابطه‌ی نامتوازن تصورات انتزاعی فضا، مسلط و مقدم بر فضاهای روزمره می‌شوند. فضاهایی که تحمیل، تنظیم، چارچوب‌بندی و نظم می‌یابند تحت سلطه اقتصاد و اقتدار و قدرت دولت قرار می‌گیرند. نتیجه‌ی این امر این است که بازنمودهای هنجاری و برگزیده‌ی کارکرد فضا، تبدیل به فناوری‌هایی برای کنترل، انضباط و قدرت می‌شوند.

۲-۲-۲- برنامه‌ریزی به مثابه‌ی ایدئولوژی

لوفور معتقد است که هر نوع بازنمایی اگر به بازتولید روابط تولید، خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم مرتبط باشد، امری ایدئولوژیکی است؛ بنابراین، ایدئولوژی از کنش جدایی ناپذیر است (Lefebvre, 1976:29). لوفور برنامه‌ریزی را به مثابه‌ی بخشی از عمل سلطه‌گرانه‌ی قدرت و سیاست در، و، بر فضا توصیف می‌کند: ایدئولوژی برنامه‌ریزی برای لوفور به واقع ابزاری است که فضای شهرهای جهان را به مثابه وسیله‌ای تصور می‌کند که از طریق آن‌ها فضا می‌توانست بازنمایی شود و بر آن استیلا یابد چنان‌که آن را برای فروش به مثابه‌ی یک کالای مصرفی، تقسیم و تفکیک نمود و برای کارکردهای خاصی در

نظر گرفت. برنامه‌ریزی به‌عنوان یک دکترین، در واقع یک ایدئولوژی است که دانش جزئی را تفسیر می‌کند و کاربردها و رشد آن را بر اساس یک کلیت ضعیف یا قانونی شده، توجیه می‌کند (Lefebvre, 1996, 97). بر همین اساس دانش مرتبط با شهر، همواره جزئی بوده است و کاربرد فنی از این دانش، همواره در رابطه با بافتی است که قرار است تصمیم‌های سیاسی در آن گرفته شود. منطق فضا، از نظر برنامه‌ریز، منطق ریاضیات و تکنولوژی، مدل‌سازی‌های کامپیوتری است؛ از این‌رو، برنامه‌ریزی دربرگیرنده ابعاد مادی می‌شود که کمیت‌پذیر و قابل اندازه‌گیری است و فضای برنامه‌ریزی تحت‌تاثیر منطق صوری، فضای خنثی فرض شده و صرفاً به عنوان یک ابژه علمی به آن نگریسته و غیر سیاسی بررسی می‌شود.

لوفور ایراداتی را بر برنامه‌ریزی شهری وارد می‌کند که این ایرادات نوعاً یا از جنبه علمی هستند، و یا سیاسی. در رویکرد سیاسی، لوفور برنامه‌ریزی شهری را تلاشی از سوی دولت یا ساختار حاکم سرمایه‌داری می‌داند، که از طریق آن به گسترش شهرها می‌پردازد؛ لذا هنگامی که به دنبال این‌گونه توصیف از برنامه‌ریزان است، از اصطلاح شهری‌گرایان (Urbanists) استفاده می‌کند. یعنی کسانی که به دنبال آبادانی شهرها، صرفاً برای مقاصد دولت هستند. سیاست‌های فضا (سیاست‌هایی که برنامه‌ریزان، بر طبق ضوابط و قواعدی که برای آن‌ها تعریف شده، باید بر فضا جهت‌ساماندهی آن اعمال کنند) در واقع استراتژی‌هایی هستند که سطح و ابعاد (کلی، مختلط، و خصوصی یا فردی) را هم‌راستا می‌کنند. در این وضع، نظم خود را در اخلاق و علم‌گرایی مخفی می‌کند؛ به این معنا که برنامه‌ریز یا متخصص، با آوردن بهانه‌هایی نظیر علمی نبودن وضع موجود یا اخلاقی نبودن وضعیت جامعه، نظم موجود در ذهن خود، یا نظم تعریف شده برای او از بالا، را بر مسأله حاکم می‌کند (Harvey, 2009, 26)؛ به عبارتی، سیاست‌های فضا به شکلی از برنامه‌ریزی سرسختانه که برای اجبار نمادها، و اطلاعات است، وارد عرصه می‌شوند تا با ایجاد توزان و ثبات اجباری از بالا، برای غلبه بر بی‌نظمی، محدودیت‌ها را تشدید کرده تا از آستانه‌های بی‌نظمی کاسته شود و بتوان تجانس را بر چنین فضایی تحمیل کرد. لوفور نظم حاکم شده از طریق برنامه‌ریزی را، نظم دور می‌نامید. نظمی که خودش را بر نظم نزدیک یا نظم زیسته‌ی فردی، می‌قبولاند. این نظم می‌تواند یک نظم مذهبی، سیاسی یا اخلاقی باشد که هر یک برداشت‌های عملی خاص خود را دارد. در این وضع، برنامه‌ریزی برای شهر، سعی در ایجاد یک وحدت ساختگی دارد، تا همه را مثل هم در یک روال قرار دهد؛ آن‌گونه که همه، زیر یک نظریه و به عنوان پیرو نظریه یا ایدئولوژی غالب قرار گیرند و تفاوت‌ها محو شوند. این نظم، فضا و زمان را مدیریت می‌کند. سلسله مراتب ایجاد می‌کند. تمام این الزامات را شهر به گونه‌ای به افراد می‌قبولاند گویی که ذات زندگی شهری همین‌گونه است، و طبیعت آن بر این منوال قرار گرفته است. این نظم خود را معمارانه مشخص می‌کند و ساخت هنری آن را در شهر هویدا می‌کند و شناخت شناسی شهر را به مطالعه‌ی ابژه‌های هنری، خطوط و نقاط معماری-شهرسازانه تقلیل می‌دهد (Lefebvre, 1996).

از سوی دیگر، او برنامه‌ریزی را به عنوان یک فن نیز به نقد می‌کشد؛ چرا که عقیده او بر این است که برنامه‌ریزی برای شهر هنوز به یک علم با پایه‌های شناخت‌شناسی دست نیافته است. از نظر وی برنامه‌ریزی صرفاً پل رابط بین رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، اقتصاد، شهرسازی و شبیه این‌ها) و مربوط به شهر است، به همین علت است که وی سطوح مختلف تحلیل، و روش‌های نقد و بررسی شهری را در آثار مختلف خود ارائه می‌کند که مهمترین آن‌ها انقلاب شهری (۲۰۰۳) و تولید فضا (۱۹۹۱) می‌باشد. هاروی نیز معتقد است نقش برنامه‌ریز، کمک به فرایندهای بازتولید اجتماعی است که وی در انجام آن با

^۱ - نگاه نقادانه به برنامه‌ریزی شهری از دهه‌ی ۷۰ میلادی آغاز شد. در آن زمان برنامه‌ریزی به عنوان ابزار دولت، نقادانه مورد بررسی قرار می‌گرفت به این نحو که قرار است در خدمت طبقه مسلط از طریق سازمان دهی و دوباره سازمان دهی فضا، از فضای شهری برای انباشت سرمایه استفاده کند. (برای اطلاعات بیشتر نک به: (Soja, 1989, 96-117).

اختیاراتی در ارتباط با تولید نگهداری و مدیریت مصنوع تجهیز می‌شود، و این به برنامه‌ریز اجازه می‌دهد در ایجاد ثبات و خلق شرایط برای رشد متوازن دخالت کند و بدین ترتیب مانع از منازعات داخلی و جناحی به وسیله سرکوب، جذب و ادغام شود (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۵۷)؛ بنابراین برنامه‌ریزی، ابزاری قابل بهره‌برداری - کاربردی - برای تحلیل فضاها را فراهم می‌آورد که در آن ایدئولوژی‌ها، به نحو آشکار یا پنهان در بازنمایی‌های فضایی نقش دارند. پس ایدئولوژی برنامه‌ریزی از دید لوفور، در پرورش روال‌هایی آشکار می‌شود که فضاهای شهرهای جهانی را وسیله‌ای تصور می‌کنند که می‌تواند برای فروش به سان کالا، بازنمایی، همگن، تقسیم و برای منظورهای خاص، قطعه‌بندی و تفکیک شود.

۲-۲-۳- تولید فضای سرمایه‌دارانه در فضای جهانی شدن

تداوم سرمایه‌داری، در سده بیستم، انعطاف در ساخت و بازسازی روابط فضا و اقتصاد جهانی است. سرمایه‌داری نوعی فضای انتزاعی را تولید کرده است که بازتاب جهانی آن داد و ستد در سطح ملی و بین‌المللی، و نیز قدرت پول و سیاست دولت است. این فضای انتزاعی به شبکه‌های اطلاعاتی وسیع بانک‌ها، مشاغل و مزارع بزرگ تولید و نیز بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی وابسته است و به منظور تولید ارزش اضافی به کار گرفته می‌شود. سرمایه نه یک شیء بلکه یک فرآیند است. فرآیندی از بازتولید زندگی اجتماعی از طریق تولید کالا است، که همه ما در دنیای پیشرفته سرمایه‌داری به شدت در آن دخیل هستیم. قوانین درونی عمل آن چیزهایی است که حالت پویا و چرخشی سازمان فضایی را تضمین می‌کند و تحول دائمی و بی‌وقفه‌ی جامعه را که این قوانین در آن حک شده است، تضمین می‌کند. این فرایند، بت‌واره می‌کند و نقاب می‌زند، از طریق تخریب خلاق رشد می‌کند، نیازها و خواسته‌های جدید می‌آفریند، از ظرفیت کار و میل بشری سوءاستفاده می‌کند، فضاها را متحول می‌کند، و گام‌های زندگی را سرعت می‌بخشد. این فرآیند، مسأله اضافه‌انباشت را ایجاد می‌کند و در عین حال، راه‌حل‌های ممکن آن را محدود می‌سازد (Harvey, 1990: 343). لوفور نیز سرمایه‌داری را به منزله «شیوه تولید» می‌داند. شیوه تولید سرمایه‌دارانه، فضاها را که بیش از این نامولد به نظر می‌رسیدند، به خودش ضمیمه می‌کند و بخش‌های جدیدی را ابداع می‌کند، نه فقط تکنیک‌ها و صنایع جدید؛ بلکه قلمروهایی کامل مانند صنعت فرهنگ و نیز صنعت عظیم فراغت، بازنجیره‌های جهانی هتل‌ها و حمل و نقل هوایی و ...

به باور لوفور، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری برخلاف فئودالیسم و نمونه‌های دیگر که محلی باقی می‌مانند - جهانی می‌شود. مسأله‌ی فضا را باید در همین مقیاس جهانی که عمل می‌کند، مورد جستجو قرار داد. در مقیاس جهانی است که فضا - که در نیمه دوم سده‌ی بیستم شکل گرفت - بازتولید می‌شود. شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در واقع فضاهای جهانی را به وجود می‌آورد. در کنار خلق فضاهای محلی و ملی - فضای سیاسی که بر اقتصاد سایه افکنده و با آن تلفیق می‌شود. فضای اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی پیوندهای محلی و ملی را با نیروهای مولد، با فناوری‌های پیشرفته (به ویژه فناوری اطلاعاتی)، با روابط مالکیت (به ویژه روابط مالکیت دولت‌ها و قلمروهایشان)، با اشکال سازماندهی (به ویژه شرکت‌های فراملی)، با ایدئولوژی‌ها (به ویژه بازنمایی‌های حریم هوایی، اطلاعات و...) بازتولید و تشدید می‌کند (Lefebvre, 2000: 218). فضای سرمایه‌داری در جهان کنونی به جای تولید، به بازتوزیع ثروت و درآمد می‌پردازد و سازوکارهای تحقق این امر را زیر عنوان انباشت از طریق سلب مالکیت فراهم می‌آورد. این روش‌ها عبارتند از کالایی‌سازی و خصوصی‌سازی زمین و اخراج اجباری روستاییان (در مکزیک و چین ۷۰ میلیون روستایی در سال‌های اخیر از زمین‌هایشان اخراج شده‌اند)، تبدیل انواع مختلف حقوق مالکیت (مشترک، جمعی، دولتی و غیره) به حقوق مالکیت خصوصی و انحصاری، کالایی‌سازی نیروی کارگری، مصادره‌ی دارایی‌ها (از جمله منابع طبیعی)، پولی‌کردن مبادله و مالیات به ویژه مبادله و مالیات زمین، تجارت برده (به ویژه که در صنعت امور جنسی ادامه دارد) و از همه ویران‌کننده‌تر، استفاده از نظام اعتباری {وام بانکی} به عنوان بنیادی‌ترین شیوه انباشت از طریق سلب مالکیت می‌باشد. شیوه‌ی سازمان‌دهی -سفت‌وسخت سرمایه‌داری از طریق

پراکندگی، تحرک جغرافیایی و واکنش‌های منعطف در بازارهای کار و بازارهای مصرف است که تماماً به درجه بالایی از نوآوری‌های فن‌شناختی، نهادی و محصولات همراه می‌شود و سراسر فضای جهانی را در می‌نوردد.

۲-۳- فضاهای بازنمود در فرایند جهانی‌شدن

فضای بازنمود همان فضای زیسته است، یعنی فضای روزمره، در تقابل با فضای تصور شده، نظم یافته و تنظیم شده‌ی نیروی هژمونیک است؛ بنابراین فضاهای بازنمود تحت تأثیر عقلانی‌سازی، رمزگذاری، اندازه‌گیری، مداخله و منازعه هستند. آن‌ها پتانسیل به‌چالش کشیدن کنش‌ها و ادراک‌های فضایی را مستقیماً از طریق پیوندها، تصویرها و نمادهای فضای زیسته، دارا می‌باشند. این فضا- فضای نویسنده یا فیلسوف - فضای مغلوب و بنابراین فضای منفعلانه‌ی تجربه شده‌ی است که تخیل به دنبال آن است تا آن را تغییر دهد و از آن خود کند (Lefebvre, 1991:93). قدرت مهارکننده فضای معقول در همین فضا است (جوان و دیگران ۱۲: ۱۳۹۲). سلطه فضای ادراکی - انتزاعی بر فضای اجتماعی (تجربه زندگی روزمره) که در آن سرمایه، پول، کالای مصرفی و نمادهای مردانه، نیروهای بنیادین آن هستند، به صورت مکان مصرفی، مورد کنترل قرار می‌گیرد و آن را به گونه‌ای کنش‌پذیر و انفعالی تأسیس و برنامه‌ریزی می‌نمایند؛ بنابراین، لوفور طبقه و مبارزه اجتماعی انتزاعی را به عنوان امری محوری برای استیلا یافتن بر این فضای متجانس تلقی می‌کند. در واقع این تأکید، به تحلیل سیاسی لوفور و درک فضا به مثابه‌ی واسطه و ابزاری برای کنش‌های اجتماعی برمی‌گردد (ژیلنیتس، ۱۳۹۳: ۸۴). در چشم‌انداز امروز شهرهای جهانی، فضاهای اجتماعی و عمومی شهری به مثابه فضاهای تولیدشده به شیوه‌ای جدید هستند. آن‌ها مطابق با «ریخت» یعنی مجموعه‌ای از «طبقه‌بندی کنش‌ها» و «ارزش‌های» متعلق به نظم سیاسی و اجتماعی امروز، یعنی نخبگان سیاسی، بازرگانی، مالی و اداری به وجود آمده‌اند (همان). در میان این کنش‌های فضایی مسلط، یک عمل قدرت ذاتی وجود دارد که از طریق عملکرد تولیدکنندگان و همچنین به یاری شیوه طراحی و آرایش‌شان، درصد محدود کردن، نظم‌بخش و کنترل تحریکات، انتخاب‌ها، رفتارها و... است. بدین ترتیب جریان و گردش مردم در خیابان‌ها نه تنها در باب حمل و نقل یا گردش کارآمد است؛ بلکه همچنین ناظر است به کنترل جنبش و تحرک، که اجازه می‌دهد مسیرها از نمادهای قدرت آکنده شوند. به هم پیوستگی درونی کنش‌های فضایی و اجتماعی و توانایی اولی در تخریب دومی برای لوفور، بخشی از همان به هم پیوستگی سه مؤلفه‌ی مذکور است. مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی فضاهای بازنمود که در این پژوهش عبارتند از: ۱- زندگی روزمره در فضای جهانی شدن ۲- زندگی فرهنگی در چارچوب منطق سرمایه‌داری ۳- نظام‌های جدید نشانه‌ها در فرایند جهانی شدن ۴- نضج حس لامکانی در فضای جهانی شدن.

۲-۳-۱- زندگی روزمره در فضای جهانی‌شدن

لوفور با بررسی و پژوهش اهمیت و جزئیات زندگی روزمره، توجه خود را روی این موضوع می‌گذارد که چگونه تغییرات حاصل از مدرنیزاسیون، الگوها و روال‌های عادی، زندگی روزانه را تحت تأثیر قرار داده است. آنچه او درصدد تأکید بر آن است، فقدان کنترل و احساس تعلق به یک جامعه‌ای است که با گذر به جامعه‌ی مادی‌گرایانه‌تر و فردگرایانه‌تر همراه شده است (همان). برای لوفور، امر حاکم بر فضا یک مبنای بنیادین و فراگیر از قدرت در زندگی روزمره و در جامعه است و آن‌هایی که معانی، صورت‌ها و کنش‌ها را در فضا (به اندازه زمان) خلق و تعریف می‌کنند، قواعد و شیوه‌ی استفاده از فضا (چه زمانی، توسط چه کسی و برای چه هدفی) را نیز تنظیم می‌کنند. نیروهای ایدئولوژیکی و سیاسی که باعث سلطه بر جامعه می‌شوند، در جهت کنترل بازنمایی‌های معین فضا و معانی همراه با آن‌ها برای فهم چگونگی قدرت به کار گرفته می‌شود و در- و از طریق فضا مورد استفاده قرار می‌گیرد، و همچنین چگونه قدرت در فضای معانی و ایدئولوژی‌هایی که به استیلا سلطه تعلق دارد، را آشکار می‌سازد و توصیف می‌کند. (zieleniec, 2007:85).

۲-۳-۲- زندگی فرهنگی در چارچوب منطق سرمایه‌داری

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد فضا صرفاً امری اقتصادی نیست که در آن تمام اجزاء قابل تغییر و واجد ارزش مبادله‌ای باشند. فضا صرفاً یک ابزار سیاسی برای سلطه بر تمام بخش‌های جامعه هم نیست، به عکس فضا [در مقام] یک نمونه اولیه دائمی از ارزش مصرفی باقی می‌ماند تا کلیت ارزش مبادله‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری تحت مرجعیت دولت سلطه‌گر را، کمرنگ نماید. فضا دارای ارزش مصرفی است... [به همین سان] زمان نیز به آن نهایت پیوند می‌یابد؛ زیرا زمان نیز به مثابه زندگی ما و ارزش مصرف‌بنیادی ماست... (Ibid:70). به باور هاروی از میان بسط و تکوین‌های شکل‌گیری فضا در قلمرو مصرف، دو گرایش حائز اهمیت است: نخست تحرک در بازارهای انبوه، ابزاری را برای شتاب گام‌های مصرف، نه تنها در پوشاک، تزئینات، دکراسیون؛ بلکه در طیف گسترده‌ای در شیوه‌های زندگی، گذران اوقات فراغت (تفریح و سرگرمی‌های ورزشی، سبک‌های موسیقی پاپ، ویدئو و بازی‌های کودکان و نظایر این‌ها) فراهم کرد. جریان یا گرایش دوم، فاصله گرفتن از مصرف کالاها و رفتن به سوی مصرف خدمات - نه تنها شخصی، کسب و کار، آموزشی و خدمات بهداشتی؛ بلکه سرگرمی‌ها، نمایش‌ها، رویدادها و جنون - برخی فعالیت‌ها نظیر پرش از ارتفاعات، صعود بدون ابزار کمکی... بود (هاروی، ۱۳۹۰:۳۷۱). کالاها به همان اندازه که از ارزش مادی برخوردارند، از ارزش سمبلیک هم برخوردارند و مصرف آن‌ها با ایجاد و بیان هویت‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد (waters, 2001). در قلمرو تولید کالا، تأکید بر ارزش‌ها و مزیت‌های آنیت (غذاهای آماده و سریع و دیگر لذایذ) و مصرف بسته‌بندی‌های آماده (فنجان‌ها، بشقاب‌ها، کارد و چنگال، بسته‌بندی، پوشاک و غیره) است. به نوشته نویسندگانی چون الوین تافلر (۱۹۷۰)، پویایی‌های «جامعه مُسرف» که این ویژگی را شدت بخشید، طی دهه‌ی ۱۹۶۰ کم‌کم آشکار شد. این امر معنایی فراتر از دور انداختن محصولات تولید شده و مهم‌تر، توانایی چشم‌پوشی از ارزش‌ها، سبک‌های زندگی، مناسبات پایدار و تعلق خاطر به اشیاء ساختمان‌ها، مکان، افراد و بود. امور مذکور شیوه‌های بلافصل و ملموسی بودند که در آن «نفوذ شتابنده به جامعه‌ی بزرگ‌تر» در مقابل «تجربه‌های متعارف روزمره‌ی فردی»، فروپاشید (Toffler, 1970:40).

۲-۳-۳- نظام‌های جدید نشانه‌ها در فرایند جهانی‌شدن

تمهید تصورات و نظام‌های جدید نشانه‌ها در فضای جهانی‌شدن، فی‌نفسه جنبه‌ای مهم از شرایط پست‌مدرن است. پیش از همه، تبلیغ و تصاویر رسانه‌ها، نقش انسجام‌بخش قدرتمندی در کنش‌های فرهنگی گرایش دارند، و اینک در محمل اهمیت بیشتری به واسطه‌ی رشد پویایی‌های سرمایه‌ای قرار گرفته‌اند (هاروی، ۱۳۹۰:۳۷۳). در فضای جهانی‌شده‌ی کنونی، علایم تجاری به مشخصه‌های مهم هویت تبدیل شده‌اند و مصرف‌گرایی به یکی از منابع کلیدی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده‌است (جوان و عبداللهی، ۱۳۸۸:۳۲۴). به باور هاروی اینک تبلیغ نه بر محور ایده‌ی آگاهی یا ارتقاء در معنای متعارف، بلکه به شکل فزاینده‌ای به دستکاری خواست‌ها و سلايق از مجرای ایماژها گره می‌خورد که به هر روی در مورد محصولی که باید فروخته شود اثر گذار است. به عقیده او مضافاً به اعتباری ایماژها «انگاره‌ها» خود به کالا تبدیل شده‌اند. این پدیده‌ی بودیاری را بدان رهنمون ساخت که تحلیل مارکس از تولید کالایی را منسوخ اعلام کند؛ زیرا سرمایه‌داری در شرایط کنونی به شکلی بارز با تولید نشانه‌ها، ایماژها و نظام نشانه‌ها سرو کار دارد تا کالاها (لش، ۱۳۹۱:۷۴). نظام‌های تولید و بازاریابی ایماژها، به طور حتم (نظیر بازار زمین، کالاهای عمومی و نیروی کار) ویژگی‌هایی از خود بروز می‌دهند که می‌بایست آن‌ها را مد نظر قرار داد. بدین ترتیب آنیت و ارتباط‌پذیری بر سر فضا به مزیت‌هایی تبدیل می‌شوند که می‌باید به دست سرمایه‌داران در پیوند با اهدافشان کشف و حفظ شوند. با شتاب گرفتن کالایی‌کردن فرهنگی در فضای جهانی‌شدن کنونی، از فرهنگ برای فروش محصولات مختلف استفاده می‌شود و صنعت توریسم - بزرگترین بخش اقتصادی در اقتصاد

جهان - از بهترین نمونه‌های این نکته است. با این حال ایماژها می‌باید دیگر کارکردها را نیز نمایش دهند - رهبران فکری، سیاسی، حکومت‌ها و شرکت‌ها همگی تصویری ثابت (هر چند پویا) را به سان بخشی از پیش درآمد نفوذ و قدرت خویش ارزیابی می‌کنند. رسان‌های کردن سیاست‌ها، امروزه پدیده‌ی‌ای فراگیر شده‌است. عملاً این امر به ابزارهای سیال، صوری و موهوم بدل می‌شوند که از این مجرا، جامعه‌ای متکی بر استقلال عناصر گذرا، نوستالژی خود را در پیوند با ارزش‌های مشترک مطرح می‌کنند؛ به علاوه تصویر در فرایند رقابت نه تنها از طریق شناسایی تجاری، بلکه به سبب ترکیب و آمیزه‌ای از «احترام»، «کیفیت»، «تشخص»، «اعتبار» و «نوآوری» اهمیتی همه جانبه دارد (هاروی، ۱۳۹۰: ۳۷۵). می‌توان استدلال کرد زندگی در فضای زیسته در شرایط جهانی شدن، آمیزه‌ای از نشانه‌هاست که جامعه به واسطه‌ی آن‌ها خودش و آنچه را که بخشی از ایدئولوژی را شکل می‌دهد، ابراز و توجیه می‌کند (Lefebvre, 1971: 24).

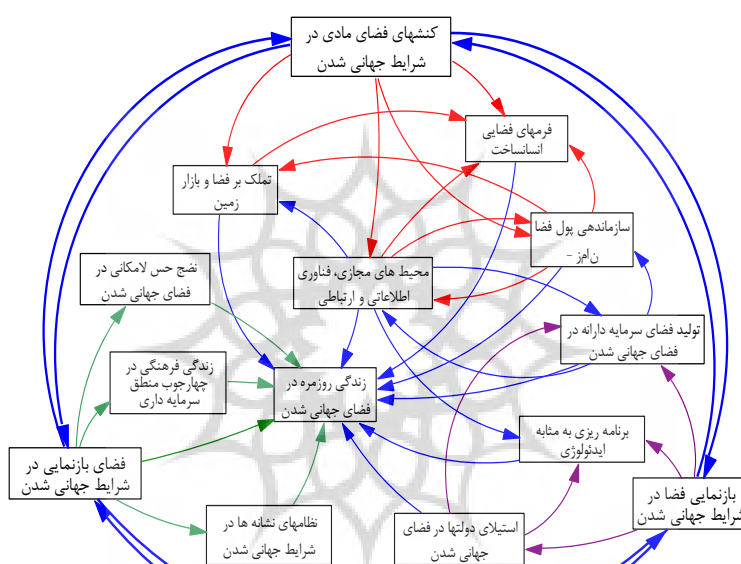
۲-۳-۴- نضج حس لامکانی در فضای جهانی شدن

تعریف‌های به جا مانده از پدیدارشناسان به ما آموخته است که ما در دستگاه مکانی خالی و همگن زندگی نمی‌کنیم. برعکس، ما در مکانی زندگی می‌کنیم سراسر سرشار از کمیت‌ها و شاید هم پر از صور خیالی (فوکو، ۱۳۸۴: ۴۴). حیات ما در دل فضایی خالی که بتوان آن را به سایه روشن رنگ‌های گوناگون جلا بخشید رخ نمی‌دهند؛ بلکه حیات ما در مجموعه‌ای از روابط شکل می‌گیرد. این مجموعه از روابط موقعیت‌های مکانی را ترسیم می‌کنند که قابل تبدیل به یکدیگر نیستند و به هیچ وجه بر هم برتری نمی‌یابند. اکنون در فضای جهانی شدن و در شرایط پست‌مدرن انسان‌ها حس لامکانی را تجربه می‌کنند؛ حسی که در همه جای دنیای فراصنعتی به شکل فزاینده‌ای مسلط می‌شود و این که کمتر امکان دارد تا از یک حس مکان عمیقاً احساس شده، برخوردار بود یا مکان‌ها را با اصالت خلق کرد. امروزه تمام مظاهر جغرافیایی این حس لامکانی را، در همه فضاهای شهرهای جهانی می‌توان نظاره کرد؛ مثل حس جهت‌گیری به سمت دیگران در مکان‌ها (چشم-انداز ساخته شده برای گردشگران، مکان‌های موزه‌ای شده، مکان‌های مصنوعی یا شبه مکان‌ها، نوارهای تجاری) یا یک شکل و استاندارد کردن مکان‌ها (پروژه‌های عمرانی، صنعتی - تجاری، جاده‌ها و فرودگاه‌های جدید و غیره، سبک‌های بین‌المللی در طراحی و معماری، شهرها و حومه‌های جدید آماده فوری)، حس بی‌شکلی و فقدان مقیاس انسانی و نظم در مکان‌ها (حومه‌های آرمان شهری، گول‌گرایی، آسمان خراش‌ها، ایرکلان‌شهرها، جنبه‌های منفرد نامربوط به بسترهای فرهنگی یا کالبدی) و دائمی نبودن و عدم ثبات در مکان‌ها (مکان‌هایی که در حال توسعه مداوم هستند، مکان‌های رها شده و متروک) (ادوارد رلف، ۱۳۹۰: ۳۶-۱۳۵)، این بیاناتی سطحی از فرایندها نمایانگر حس لامکانی در فضای جهانی است. همچنین ارتباطات انبوه، ارزش‌های دیکته شده و استاندارد شده، بنگاه‌های تجاری بزرگ و شرکت‌های چند ملیتی، قدرت‌های مرکزی، سیستم‌های اقتصادی نیز از عواملی هستند که در مقیاس جهانی به تقویت حس لامکانی در جهان کیهانی ما می‌پردازند. هم آوا با مطالب ذکر شده لوفور نیز بناهای تاریخی، مجسمه‌های عمومی شهر و ... را نمایش ایدئولوژی‌های تواریخ مسلط عده‌ای خاص، یعنی فرهنگ نخبگان می‌داند؛ از این رو آن‌ها نمایش شکل مادی یک کنش فضایی ممتازند. این که چه کسی موضوع یا رخداد تاریخی را به مثابه چیزی با ارزش در میان بازنمایی‌های عمومی انتخاب کند و این که در کجا واقع شود، به لحاظ سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. بناهای یادبود و هنر عامه پسند، خواه به صورت ضمنی و خواه آشکار، حامل معانی و پیام‌هایی از سوی کسانی است که دارای قدرت، سرمایه، اقتدار یا مرجعیت برای به پا داشتن آن‌ها بوده‌اند (ژیلنیتس، ۱۳۹۳: ۹۱).

می‌توان گفت مؤلفه‌های در برگیرنده فضاهای بازنمایی در شرایط جهانی شده کنونی، با انباشت منعطف از جانب مصرف با تمرکز بیشتر بر سلايق زودگذر و بسیج تمامی مصنوعات در القای نیاز و دگرگونی‌های فرهنگی، همراه شد. زیبایی‌شناسی بالنسبه پایدار مدرنیسم، جای خود را به خصایص هیجانی، تلون و سیالیت زیباشناختی پسامدرنیستی داد که تفاوت، آنیت،

ذائقه، چشم‌نوازی و کالایی شدن وضعیت اشکال فرهنگی را تحسین می‌کرد. در شرایط کنونی و زیستن در فضای جهانی شده‌ی شهرها، فضاهای بازنمایی، در فضاهای زندگی روزمره متجلی می‌شوند، فضاهایی که ترکیب پیچیده و در هم‌تنیده‌ای از فاکتورهای دوگانه‌ی ذهنی و اجتماعی در آن برهم کنش دارند؛ در نتیجه آن‌ها فضاهای تخیل شده یا یوتوپایی تولید شده از سوی نیروهای فرهنگی و اجتماعی همبسته با مناسک، نمادها، سنت، اسطوره، میل، رؤیاها و مواردی از این دست هستند.

در پرتو مطالب ذکر شده برهم کنش سه‌گانه فضایی مؤلفه‌های پدیده‌ی جهانی شدن به همراه سازه‌های در هم‌تنیده‌ی آن، رمزگشایی از محتوای فضای جهانی شدن را تحت‌تاثیر و تاثرات فرم‌های جغرافیایی فضای محسوس، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک فضای معقول، و کارکرد اجتماعی فضای زیسته را در کلیتی سرمایه‌دارانه و در پوشی دیالکتیکی که در لحظه‌ها یا دقایق جهانی شدن رخ می‌دهند، آشکار می‌سازند. (بنگرید به تصویر ۱).



تصویر شماره ۱: رمزگشایی فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی شدن بر مبنای شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور

۳- نتیجه‌گیری

تحلیل و محک فضا (موقعیتی که در آن فضا ویژگی‌های خود را نشان می‌دهد)، در شرایط جهانی شدن رویکرد انتقادی از جهان مدرن را فراهم می‌آورند. از آن‌جا که تحلیل دیالکتیکی در رابطه با هر محتوایی معتبر است و این تحلیل پیوند بین مؤلفه‌ها یا لحظه‌هایی از کل شدن را ابراز و علنی می‌کند (لوفور، ۱۳۹۳: ۱۴۹)؛ کاربست منطق دیالکتیکی لوفور، روشی - امکانی - برای تحلیل فضای جهانی شدن بر مبنای مؤلفه‌ها یا دقایق آن فراهم می‌گردد. این سه شأن یا دقیقه در پوشی دیالکتیکی از «شدن» دگرگون می‌شوند - یعنی همزمان برانداخته می‌شوند، حفظ می‌شوند و تغییر می‌کنند - «شدن» به واسطه حالت‌های متعارض روی می‌دهد؛ به طوری که هر یک از حالت‌ها را در سطح و به میزان خاص خود در مقابل با

دیگری قرار می‌دهد که با آن در تعارض است و دست آخر با آفرینش چیزی نو از تقابلشان فراتر می‌رود (همان، ۶۶). رمزگشایی محتوای فضای جهانی شدن به واقع یافتن تاثیرات فرم‌های جغرافیایی فضای محسوس، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک فضای معقول، و کارکرد اجتماعی فضای زیسته است که در کلیتی سرمایه‌دارانه و در پویایی دیالکتیکی در لحظه‌ها یا دقیقاً جهانی شدن رخ می‌دهند. "در منطق دیالکتیکی مؤلفه‌ای که هر تحلیل معقولی از آن به دست می‌آید، لحظه‌ای از کل است" (لوفور، ۱۳۹۳: ۷۶). کلیت همان مجموع "لحظه‌های" دربرگیرنده واقعیت پدیده‌ی جهانی شدن است که خود را در تحول خویش به سان ضرورت نشان می‌دهد. در رمزگشایی از فضا‌مندی پدیده‌ی جهانی شدن باید برای تحلیل لحظه‌ای خاص - بر طبق منطق دیالکتیکی که هم روش تحلیل و هم بازآفرینی پویا است - به طور غیرمترقبه‌ای آن را در رابطه‌ی سیال با دیگری خود در نظر گرفت. بدین سان کنش‌ها، بازنمایی‌ها، تصورها، تخیل‌ها از طریق تعامل اجتماعی و تجربه‌های فردی افراد شکل می‌گیرد. این امر از خود بدن فرد شروع می‌شود تا به فرایند جهانی شدن برسد. فضای جهانی شده کنونی، همان عبور از ایدئالیسم ذهنی به سمت رئالیسم انضمامی است؛ رئالیسمی که در تمامی محتوای زندگی خود را می‌نمایاند و تجربه می‌شود. با همه حسن‌ها و زشتی‌هایش؛ با همه تناقضات و تعارضاتش در فضای جهانی شدن کنونی، محتوای پرمایه زندگی را در تمامیت بی‌کران آن، یعنی طبیعت، خودانگیختگی، کنش، فرهنگ‌های به شدت متفاوت و مشکلات تازه پذیراست. زندگی می‌تواند ذهن‌های ما را پر کند و ما مجبور هستیم ذهن‌های خود را به روی آن بگشاییم. شکلی که اندیشه، محتوا را به آن برمی‌کشد، باید به سان شکلی سیال و دارای امکان پیشرفت نگریسته شود. (لوفور، ۱۳۹۳: ۹۶).

۴- منابع

۱. ژیلینتس، آندژی یان لئون (۱۳۹۳)، فضا و نظریه اجتماعی، ترجمه‌ی محمود شورجه، تهران: انتشارات مدیران امروز.
۲. هاروی، دیوید، (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه: چرخه‌ی دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع، ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر اختران.
۳. هاروی، دیوید، (۱۳۹۱)، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر دات.
۴. هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی، (۱۳۹۱)، حق به شهر: ریشه‌های شهری بحرآن‌های مالی، ترجمه‌ی خسرو کلانتری، تهران، انتشارات مهر ویستا.
۵. فوکو، میشل، (۱۳۸۴)، از فضا‌های دیگر، ترجمه‌ی رضا بهار، مجله‌ی بیناب، شماره ۹، صص ۴۲-۵۳.
۶. جوان، جعفر، دلیل، سعید، سلمانی مقدم، محمد (۱۳۹۲)، دیالکتیک فضا از منظر لوفور، فصلنامه‌ی مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۱۷-۱.
۷. رلف، ادوارد، (۱۳۹۰)، مکان و حس لامکانی، ترجمه‌ی جلال تبریزی، تهران: انتشارات جلال تبریزی.
۸. سیف، احمد (۱۳۸۲)، جهانی کردن: واپسین مرحله‌ی امپریالیسم، مجله‌ی اطلاعات سیاسی، سال هجدهم، شماره اول و دوم، صص ۸-۲۱.
۹. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
۱۰. لش، اسکات (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی پست مدرنیسم، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
۱۱. لوفور، هانری، (۱۳۹۳)، ماتریالیسم دیالکتیکی، ترجمه‌ی آیدین ترکمه، تهران: تیسرا.
۱۲. مورای، وارویک ای، (۱۳۸۸)، جغرافیای جهانی شدن، ترجمه‌ی جعفر جوان و عبدالله‌اللهی، تهران: نشر چاپار.
۱۳. هاروی، دیوید، (۱۳۹۰)، وضعیت پسامدرنیته: تحقیق در خاستگاه‌های تحول فرهنگی، ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم، تهران: پژواک.
14. Davis, Maik. (2006). Planet of Slums. London. New York. Verso.
15. Giesecking, Jen Jack, mangold, William, Katz, cindi, SETHA, Low. (2014) The People, Place, and Space Reader. New York: Routledge.

16. Gregory, Georj. (1994). Geographical Imagination. Oxford. Blackwell.
17. Harvey, David. (1973). Social Justice and the City. London. Edward Arnold.
18. Harvey, David. (1985). The Urbanization of Capital. Oxford. Blackwell.
19. Harvey, David. (1989). The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change. Oxford. Blackwell.
20. Harvey, David. (1989). the Limits to Capital. Oxford.
21. Henwood.Doug. (2003). After the New Economy. New York: New press.
22. lefebver, Henri. (1991). The production of Space. Translated by Donald Nicholson-Smith. Oxford. Blackwell.
23. Lefebvre, Henri (1995). Introduction to Modernity: Twelve Preludes.September 1959-May 1961. Edited by John Moore. Verso.
24. Lefebvre, Henri. (1971). Everyday Life in Modern World. London. AllenLane The penguin press.
25. Simmel, Gorge. (1978/2004). The Philosophy of Money. London. Routledge.
26. Toffler, Alvin. (1970). Future Shock. New York.
27. Waters, Malcom.(2001).Globalization 2nd Edition, Routledge.
28. Zieleniec, Andrzej. (2007). Space and social theory. SAGE.
29. Zukin, Sharon. (2006). David Harvey on Cities. In David Harvey: a critical reader, edited by Noel Castree and Derek Gregory. Blackwell.